



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفاع از میهن



چو ایران نباشد، تن من مباد بدین بوم و بر، زنده یک تن مباد

فردوسی

دویست سال بود که کوروش، سلسله‌ی هخامنشی را در ایران، بنیان نهاده بود. دویست سال بود که کشور ما نیرومندترین کشور جهان به شمار می‌رفت.

تخت جمشید با عظمت و شکوه خیره‌کننده اش، مرکز فرمانروایی این سرزمین پهناور بود. در میان این همه شکوه و جلال، ناگاه تاخت و تازی سهمگین از سوی باختر، آغاز گشت. اسکندر که مردی شهرت طلب و جنگجو بود، از سرزمین مقدونیه با لشکری انبوه به سوی کشور ما، ایران، هجوم آورد.

وقتی که اسکندر
هرجا که شهری دید
آهنگِ ایران کرد
با خاک، یکسان کرد

امیدها به یک باره، به نومیدی گرایید.

آیا باید به همین سادگی به یگانگان اجازه دهیم که سرزمین ما را لگدکوب شم اسبان خود کنند؟

هرگز! هرگز! میهن دوستان تا آخرین قطرهی خون، در برابر دشمن، پایداری خواهند کرد.
اسکندر با سپاهیان خود در خاک ایران می تاخت و به سوی تخت جمشید پیش می رفت. او برای ورود به پارس می بایست با لشکریانش از گذرگاهی تنگ در میان کوه های سربه فلک کشیده، بگذرد. از این رو، آریوبرزن، سردار دلاور و میهن دوست ایرانی، چاره را در آن دید که در این گذرگاه راه را بر او ببندد.

آفتاب، تازه تاریکی شب را کنار زده بود که آریوبرزن، سوار بر اسبی چابک و نیرومند، سپاه خود را از پشت کوه به سوی بلندترین نقطه‌ی آن به پیش راند. اسب سردار با یال فرو ریخته و دم بر افراشته، پیش از اسب‌های دیگر، سوار خود را به بالای کشانند. هر چند گامی که بر می‌داشت، نفس را به تندی بیرون می‌داد، سر را بالای آورد و آشفنگی و بی‌تابی خود را آشکار می‌ساخت. گویی او نیز از سرانجام ناگوار امّا پرشکوه سوار خود، آگاه بود.

وقتی آریوبرزن و همراهان به بالای کوه رسیدند، سپاهیان اسکندر، وارد گذرگاه شده بودند. در این زمان، آریوبرزن، بانگ برآورد:

«من، آریوبرزن

فرزند ایرانم

در آخرین سنگر

اینک تنم، جانم*»

سپس، فرمان داد تا سربازانش، سنگ‌های بزرگی را از بالای کوه به پایین بغلانند.
سنگ‌ها با قوت هرچه تمام‌تر، به پایین کوه می‌غلتیدند و در میان سپاه اسکندر می‌افتادند؛
برخی نیز در راه به برآمدگی یا سنگی دیگر بر می‌خوردند و خرد می‌شدند و با شدتی حیرت‌آور در
میان مقدونی‌ها فرود می‌آمدند و گروهی را پس از گروه دیگر، نقش بر زمین می‌کردند.
اسکندر که تا آن زمان در هیچ جا مانعی این‌گونه، در برابر سپاه عظیم خود ندیده بود،
غرق اندوه شد. پس فرمان عقب‌نشینی داد و در حالی که در هر لحظه، تنی چند از سپاهیان



بر خاک می غلتیدند، به جلگه برگشت.

در این هنگام، یکی از اسیران جنگلی که در سرزمینی یگانه، گرفتار شده بود، به اسکندر پیغام

داد که من پیش از این هم به این سرزمین آمده‌ام و از اوضاع این نواحی، آگاهی دارم.

راهی را می شناسم که سپاه تو را به بالای کوه می رساند.

وقتی شب از نیمه گذشت و تاریکی بر همه جا سایه افکند، اسکندر در حالی که قسمتی از سپاه

خود را در جلگه باقی گذاشته بود، در راهی که اسیر نشان داده بود، پیشروی کرد.

آفتاب، هنوز فروغ زرین خود را بر کوه و جلگه نتابانده بود که سپاهیان آریوبرزن دریافتند

که دشمن از هر سو آنان را محاصره کرده است.

آیا باید تسلیم شد و چیرگی دشمن را بر خانمان دید و خواری و خفت را به جان خرید، یا جنگید و خاکِ وطن را از خون خود گلگون کرد؟

دلیران ایران، راه دوم را برگزیدند. آنان نه تنها تسلیم نشدند، بلکه آن چنان دلیرانه پیکار کردند که پس از دو هزار و سیصد سال، هنوز خاطره‌ی آن، در یادها باقی است. نبرد دلاوران ایرانی شگفت‌آور بود. حتی آنان که سلاح نداشتند، به سپاه دشمن حمله ور می‌شدند، دشمن را نابود می‌کردند و خود نیز در راه وطن، فدای می‌شدند. آریوبرزن با شمار اندکی از سپاهیان خود، به سپاه عظیم دشمن، یورش برد. گروهی بسیار از آنان را به خاک افکند و با اینکه بسیاری از سربازان خود را از دست داده بود، توانست حلقه‌ی محاصره‌ی سپاه دشمن را بشکافد. او می‌خواست زودتر از دشمن، خود را به تخت جمشید برساند تا بتواند از آن دفاع کند. در این هنگام، آن بخش از سپاه اسکندر که در جلگه مانده بود، راه او را بست.

آریوبرزن، بی باکانه، به دشمن حمله بُرد. او و سپاهیانِش، آن قدر مقاومت کردند که همگی کشته شدند و خاطره‌ای به یادماندنی از ایستادگی در راه میهن را برای آیندگان به یادگار گذاشتند. ایران، میهن عزیز و دوست‌داشتنی، در دوران ما نیز هزاران سرباز و سردار شجاع، به خود دیده است؛ سردارانی چون حسن باقری، ابراهیم هادی، احمد متوسلیمان، قاسم سلیمانی و احمد کاظمی که در طول هشت سال جنگ تحمیلی دولت عراق بر ایران، دلاورانه در برابر دشمنان، پایداری ورزیدند و از اسلام و ایران دفاع کردند و نام نیکویی از خود بر جای گذاشتند.

به نام کوچه‌ها و خیابان‌های محلّ زندگی خود، نگاه کنید! نام این دلاوران و شهیدانِ وطن را در آنجا می‌توانید ببینید. هر یک از این نام‌ها بیانگر پایداری، شجاعت و فداکاری فرزندان این مرز و بوم هستند.

مباد:	شکوه:	دیار:
بدین:	زرین:	آهنگ ایران کرد:
بوم و بر:	چابک:	با خاک یکسان کرد:
محاصره:	دلاور:	بوم و بر:
هخامنشی:	هجوم:	یال:
اعلا:	پارس:	باختر:

مباد: نباشد	شکوه: عظمت، بزرگی	دیوار: سرزمین
بدین: به این	زرین: طلایی	آهنگ ایران کرد: تصمیم گرفت به ایران برود.
بوم و بر: آب و خاک، سرزمین	چابک: سریع	با خاک یکسان کرد: همه چیز را نابود کرد.
محاصره: دور چیزی را گرفتن	دلاور: شجاع	بوم و بر: آب و خاک، سرزمین
هخامنشی: یکی از سلسله های ایرانی	هجوم: حمله	یال: موی گردن شیر و اسب
اعلا: برتر	پارس: فارس	باختر: مغرب، غرب

کلمات متضاد درس نهم

شجاع ≠ ترسو

باختر ≠ خاور

انبوه ≠ کم

فرورفتگی ≠ برآمدگی

اسیر ≠ آزاد

سختی ≠ آسانی

کلمات هم خانواده درس هشتم

اوضاع ← وضع، وضعیت

مقاومت ← مقاوم

تحمیلی ← تحمل

سلاح ← اسلحه

محاصره ← حصار

خفت ← خفیف

کلمات متضاد

درس ششم

علوی

مدارس هزاره سوم

شجاع ≠

باختر ≠

انبوه ≠

فرورفتگی ≠

اسیر ≠

سختی ≠

کلمات هم خانواده

درس هشتم

اوضاع ←

مقاومت ←

تحمیلی ←

سلاح ←

محاصره ←

خفت ←

درست و نادرست

۱. آریو برزن ، در اولین حمله ی اسکندر، او و سپاهیانش را وادار به عقب نشینی کرد.
۲. هنگام غروب ، آریو برزن ، سپاه خود را تا بلندترین نقطه ی کوه پیش راند.
۳. اسکندر در حمله به ایران، به هر شهری که می رسید، آن را با خاک یکسان می کرد.

درست و نادرست

۱ آریو برزن ، در اولین حمله‌ی اسکندر، او و سپاهیان‌ش را وادار به عقب‌نشینی کرد. **درست**

۲ هنگام غروب، آریو برزن ، سپاه خود را تا بلندترین نقطه‌ی کوه پیش راند. **نادرست**

۳ اسکندر در حمله به ایران، به هر شهری که می‌رسید، آن را با خاک یکسان می‌کرد.

درست



- ۱ چرا آریوبرزن می‌خواست گذرگاه را بر اسکندر ببندد؟
- ۲ وقتی سپاهیان اسکندر وارد گذرگاه شدند، آریوبرزن چه فرمانی به سربازانش داد؟
- ۳ یک ویژگی شخصیتی آریوبرزن را بیان کنید. عبارتی از متن بیان کنید که این ویژگی را نشان دهد.
- ۴ به نظر شما چرا کوچه‌ها و خیابان‌ها، با نام بزرگان و شهیدان نام‌گذاری می‌شود؟

.....



۱ چرا آریوبرزن می‌خواست گذرگاه را بر اسکندر ببندد؟

۱- برای این که اسکندر به ایران حمله نکند.

۲ وقتی سپاهیان اسکندر وارد گذرگاه شدند، آریوبرزن چه فرمانی به سربازانش داد؟

۲- سنگ‌های بزرگی را از بالای کوه بر سر سپاهیان اسکندر پرتاب کنند.

۳ یک ویژگی شخصیتی آریوبرزن را بیان کنید. عبارتی از متن بیان کنید که این ویژگی

را نشان دهد.

۳- شجاعت و ایستادگی در راه میهن

آریوبرزن بی‌باکانه به دشمن حمله برد. او و سپاهیان‌ش، آن قدر مقاومت کردند که همگی کشته شدند و خاطرهای به یاد ماندنی از ایستادگی در راه میهن را برای آیندگان به یادگار گذاشتند.

۴ به نظر شما چرا کوچه‌ها و خیابان‌ها، با نام بزرگان و شهیدان نام‌گذاری می‌شود؟

۴- زیرا هریک از این نام‌ها بیانگر پایداری، شجاعت و فداکاری فرزندان این مرز و بوم هستند.

۵- نام ۳ سرباز شجاع ایران را نام ببرید؟